فصلنامه حقوق اداری

سال هشتم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۲۶

تضمین و حمایت از حق‌های مکتسب در حقوق اداری ایران و رویه قضایی دیوان عدالت اداری

محمدرضا ویژه [۱]؛ سید محمدشریف حجتی [۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۷

چکیده

گاهی تعارض زمانی قوانین، مقررات، مصوبات دولتی و تصمیمات و اعلامات اداری درگذشته و آینده، به تضییع حق‌های مکتسب ناشی از آنها یا نتایج ناشی از قراردادهای منعقد شده مقام اداری درگذشته یا نادیده انگاشتن انتظارات و توقعات مشروع ناشی از آنها منتهی می‌شود. این تضییع حق‌ها (حقوق مکتسبه) و نادیده‌انگاشتن توقعات (انتظار مشروع) که براساس قانون، رویه و شرع به وجودآمده، قابل پذیرش نیست. اصل حمایت از این حقوق مکتسبه را باید پرورده رویه قضایی دیوان عدالت اداری دانست که فارغ از عدم‌پیش‌بینی آن به عنوان اصل حمایت شده در قانون‌اساسی، در موارد عدم‌رعایت این اصل از ناحیه مقام اداری، به دفعات متکثر و متعدد، حکم ابطال هر نوع تصمیم، اعلام و مصوبه‌ای صادر گردیده که موجب تضییع این‌حقوق شده است. در مقاله حاضر، تضمین و حمایت از حق‌های مکتسب در رویه عدالت اداری مورد بررسی و نقاط ضعف و قوت این رویه مورد مداقه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن معیارهایی چند، دیوان عدالت اداری می‌تواند حمایت خود از این حق‌ها را بهبود و توسعه بخشد.

واژگان کلیدی: حق‌های مکتسب، عطف بماسبق نشدن، انتظار مشروع، کنترل قضایی، امنیت حقوقی.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.mrezavijeh@yahoo.com
۲. دانشجوی دکترای رشته حقوق عمومی پردیس دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
s.m.sh.hojaty@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

مقدمه

اصول حقوق مکتسبه ، عطف بماسبق نشدن و انتظارات مشروع و سایر اصول، به‌عنوان اصول‌حقوقی توسط حقوقدانان رشته حقوق‌اداری و رویه‌قضایی دیوان‌عدالت اداری شناسایی‌شده است؛ تا جایی‌که به اذعان همگی، عدم‌رعایت این اصول، موجب ابطال و لغو تصمیمات، مصوبات مقام اداری و یا الزام ایشان به‌رعایت آنها می‌شود. باوجود اهمیت اصل احترام به حقوق‌مکتسبه در حقوق‌عمومی، تاکنون درخصوص اصل لزوم حمایت از حقوق‌مکتسبه، پژوهشی تخصصی در باب مفهوم و معیارهای تشخیص و رویه قضایی دیوان‌عدالت‌اداری به‌عنوان عالی‌ترین مرجع کنترل و نظارت قضایی به‌عمل‌نیامده‌بود. این درحالیست‌که اصل رعایت حقوق‌مکتسبه از یکسو در نظارت قضایی بر تصمیمات، اقدامات و اعمال مقام اداری اهمیت بسیاری داشته و ازاین‌جهت، ابزاری‌کارآمد در ید قضات مراجع‌قضایی‌اداری محسوب می‌گردد؛ از این‌رو، شناسایی دقیق و کامل آن، تأثیر بسزایی در رسیدگی‌های ایشان دارد. ازطرف‌دیگر، شایسته‌است که به‌عنوان ابزار کارآمدی نزد مقامات اداری به‌کار رود و بی‌شک شناسایی و رعایت آن از ناحیه مقامات اداری، می‌تواند گامی از گام‌های ایجاد نظام اداری مطلوب باشد؛ سرانجام، این اصل؛ می‌تواند حقوق دفاعی شهروندان را تضمین و اصل راهنمای شهروندان برای شناسایی حقوقشان در قبال خودسری‌های مقامات عمومی قرار بگیرد. در این راستا، تلاش شده تا علاوه بر بحث مفهومی و تحلیلی این اصول، با تأکید بر مفهوم اصل لزوم رعایت حق‌های‌مکتسب، به بررسی رویه قضایی دیوان عدالت اداری پرداخته شود که در شکل‌گیری این اصول قضایی نقش بسزایی دارد تا معیارهای‌مدونی برای حمایت از اصل شناسایی گردد و با ذکر مصادیق بسیاری درآرای وحدت‌رویه هیأت‌عمومی دیوان عدالت اداری، نشان‌داده‌شود که چگونه این اصل، مورد تضمین و حمایت قرارگرفته است.

این مقاله نشان خواهد داد که مطابق اصل احترام به حقوق‌مکتسبه در حقوق‌عمومی، حقوق‌مکتسبه ناشی از قوانین، مقررات و مصوبات دولتی و تصمیمات اداری و قراردادهای منعقده مقام‌اداری درگذشته که در چارچوب قانونی و شرعی به‌وجود آمده است، به‌عنوان اصلی از اصول بنیادین حقوق‌عمومی، برای مقام اداری در تصویب مصوبات‌لاحق و تصمیمات‌جدید وی، لازم‌الرعایه است و در صورت عدم‌رعایت این اصل و تضییع حقوق‌مکتسبه اشخاص، ابطال می‌گردد؛ همچنین ارکان احراز حقوق‌مکتسبه در حقوق عمومی تبیین و معیارهای شناسایی اصل احترام به حقوق‌مکتسبه را مدون‌نموده و مصادیق آن از میان آرای وحدت‌رویه را ارائه خواهد نمود. ازخلال این معیارها و مصادیق، استنباط‌خواهد شد که چنانچه حق مکتسب در شرایط قانونی و با جمع‌شدن ارکان‌لازم تحقق‌یافته‌باشد، تضییع این حقوق به‌واسطه مقررات

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

و مصوبات دولتی و تصمیمات و اعلامات مقام اداری، به‌طور قانونی ممنوع و خلاف شرع است و موجب ابطال می‌شود.

۱. تحلیل مفهومی اصل احترام به حقوق‌مکتسبه

اصل احترام به حقوق‌مکتسبه یا حقوق‌ثابته[1] ازجمله اصولی است که از حقوق‌اروپایی نشأت‌گرفته و وارد حقوق‌ایران شده و ریشه در نظرهای مکتب فردگرایی دارد. به‌نظر می‌رسد که نظریه حقوق‌مکتسبه از حقوق‌مدنی به حقوق عمومی سرایت کرده است و اساس‌آن از حقوق‌مدنی و دیدگاه‌های دانشمندان این رشته نشأت‌گرفته است؛ ولی حقوق‌عمومی، نگرش دیگری به آن داشته و خوانش آن از بیان حقوق‌مدنی، مجزا شده و با عمومات حقوق‌اداری منطبق‌شده است. در بیان حقوق‌اداری؛ حقوق‌مکتسبه، مجموعه حقوقیست‌که در اثر رویه‌های اداری و یک زمان معقول و به‌گونه‌ای قانونی و مشروع برای شهروندان شکل‌گرفته و ثبات‌یافته است (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱ : ۱۵۳) و مقام‌اداری مجاز نیست که باوجود تغییر قوانین، مقررات و سیاست‌ها در بستر زمان، با تصمیم وصلاحدید خود؛ آنها را سلب، تغییر، تحدید و یا تضییق نماید. به‌عبارت‌دیگر، تصمیم خود را به‌دارندگان قبلی آنها که درشرایط قانونی و مشروع برایشان ایجاد و ثبات‌یافته، تسری‌داده و حقوق چنین اشخاصی را تضییع‌نماید. این‌نوع‌حق‌ها در حقوق‌اداری تحت‌حمایت‌اصل‌احترام‌به‌حقوق‌مکتسبه[2] شناسایی‌شده‌است. به‌بیان‌دیگر، هرگاه افرادی درسایه نظام قانونی، حق معینی را به‌دست‌آورند یا تصمیم‌اداری برای آنها، وضعیت یا مرتبت قانونی خاص را پیش‌بینی‌نماید؛ هرگونه اعمال تغییر و اصلاح در این‌حق و یا وضعیت قانونی، ممنوع بوده و مصوبه‌اداری جدید نسبت به گذشته دارای اثر نیست (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰ : ۱۱۳).

۱-۱. اصل حمایت از حق‌های‌مکتسب در حقوق‌اداری و حقوق‌مدنی

اصل احترام به حقوق‌مکتسبه درحقوق‌اداری با حقوق مدنی تفاوت‌هایی دارد. طرح بحث حقوق‌مکتسبه، صرفاً ناشی از تعارض قانون جدید با قانون‌قدیم نیست؛ بلکه چند وجه مختلف دارد: اول اینکه، مصوبات دولتی‌جدید نمی‌بایست منجر به سلب، تغییر و یا تحدید حقوق‌مکتسبه ناشی‌از قوانین‌گذشته به‌معنای خاص‌آن (مصوبات مجلس) و یا ناشی از حکومت مقررات و مصوبات دولتی قبلی شود، وگرنه قابل‌ابطال هستند؛ دوم اینکه، تصمیمات و مصوبات لاحق مقام اداری نمی‌بایست موجب سلب، تغییر، عدم‌توجه و یا

1. Acquired rights/vested rights- Droits acquis/الحقوق المکتسبه

2 .Principle of acquired rights/Principle de droits acquis/مبدأ إحترام للحقوق‌المکتسبه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

تحدید تصمیمات و مصوبات‌رویه‌ای سابق گردند که به‌صورت حقوق‌مکتسبه درآمده‌اند؛ در غیراین‌صورت، قابل ابطال هستند. شرایط تحقق و احراز حق‌مکتسب را این‌گونه می‌توان برشمرد: حق باشد و عین نباشد؛ می‌تواند حق ناشی از تصمیم، اقدام و یا اعلام دولتی باشد؛ نه فقط حق ناشی‌از قوانین و یا مقررات‌دولتی؛ با تکرار و استمرار آن در قالب رویه درآمده و ثبات‌یافته باشد و مقطعی و موردی نباشد؛ در یک دوره زمانی معقول ایجادشده‌باشد که لزوماً به‌معنی دوره‌ای طولانی نیست؛ بلکه عقلی و عرفی منجر به ایجادرویه شده‌باشد؛ برخاسته‌از حکومت تصمیم، اقدام و یا مصوبه قانونی ناشی‌از صلاحیت اعطایی از قبل مقنن و یا برگرفته از مصوبات مجلس باشد؛ و سرانجام، ناشی‌از اعمال صلاحیت‌اجباری مقام‌اداری درقلمروی قوانین و مقررات و یا تصمیمات اداری در گذشته باشد.

۲-۱. اصل حمایت از حق‌های‌مکتسب و اصول حقوق‌اداری

این اصل در حقوق‌اداری درکنار اصول مرتبطی همچون: «اصل‌قانونی‌بودن»، «اصل‌دولت‌قانونمدار»، «اصل حقوق‌بنیادین تضمین‌شده در قانون‌اساسی»(هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱ : ۱۵۴)، «اصل انتظارات مشروع» و «اصل عطف بماسبق‌نشدن» قابل تحلیل و بررسی است.

درواقع، مردم براساس قوانین و تصمیمات‌موجود به تنظیم روابط و رفتارها می‌پردازند. اینکه مقام‌اداری بخواهد براساس قوانین و تصمیمات آتیه، رفتار و اقدامات گذشته افراد را باطل و مسئولیت جدیدی بر آنها تحمیل‌نماید، با همان فلسفه قبح‌عقاب‌بلابیان، غیراخلاقی و ناعادلانه است (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰ : ۲۳۹).

امروزه اصل احترام به حقوق‌مکتسبه، یکی از مبانی اصل امنیت‌حقوقی است. ازنظر برخی‌از نویسندگان حقوق‌عمومی، مبنای اصل احترام به حقوق‌مکتسبه، دو اصل اعمال حقوق وآزادی‌های بنیادین و حمایت از حقوق ناشی‌از قراردادهاست (ویژه، ۱۳۹۰ : ۳۳۶). درهمین‌رابطه، نظام حقوقی فرانسه، رویه شورای قانون‌اساسی در تضمین رعایت حقوق‌مکتسب،آزادی قراردادی را به‌خودی خود دارای ارزش قانون‌اساسی ندانست؛ ولی وجود آن را برای تضمین اصول‌دیگر که دارای ارزش قانون‌اساسی هستند، ضروری تلقی کرد (ویژه،۱۳۹۰ : ۳۳۸).

نمی‌توان نادیده گرفت که اصل«احترام به حقوق‌مکتسبه»، ارتباط نزدیکی با اصل عطف‌بماسبق‌نشدن تصمیمات و قوانین و اصل انتظارات‌مشروع دارد؛ اما به‌عقیده برخی، نباید«اصل احترام به حقوق‌مکتسبه » را با «اصل انتظارات‌مشروع» خلط نمود. البته برای رفع تعارض زمانی قوانین، در مرحله نخست باید بین حقوق‌مکتسبه و انتظارات اشخاص، تفاوت گذاشت. امیدهای‌معقول و انتظارات‌مشروع نیز جایگاهی مشابه حقوق‌مکتسبه پیدامی‌کنند؛ یعنی هرجا اشخاص در اثر حکم قانون‌گذار و حتی سکوت او، امیدی به داشتن

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

حق پیداکنند، باید آن‌را محترم‌شمرد و ازبین‌بردن چنین انتظاری را ناپسند دانست؛ زیرا مهم‌ترین فایده قانون، ایجاد امنیت‌حقوقی و اعتمادیست که برای اشخاص نسبت به آینده انسان به‌وجود می‌آورد. اگرچه اصل احترام به حقوق‌مکتسبه، اصلی از اصول‌حقوق‌عمومی تلقی می‌شود؛ ولی جزو اصول مطرح در قانون-اساسی جمهوری‌اسلامی‌ایران محسوب نمی‌گردد. البته ردپایی از آن در اصول‌کلی تبصره۶ ماده ۷ برنامه چهارم توسعه نیز دیده‌می‌شود و می‌توان آن‌را جزو اصول مقرر در قوانین و مقررات‌عادی دانست. نکته قابل-توجه اینکه با لحاظ مراتب فوق درخصوص جایگاه این اصل در قوانین و مقررات؛ درواقع بایستی این اصل را جزو اصول‌قضایی و پرورده رویه قضایی دیوان‌عدالت‌اداری و حاصل رویه قضایی دانست. شاید بتوان‌گفت که این نقص، خود ریشه در عدم وجود یک قانون جامع اداری در کشور دارد. البته برخی از حقوقدانان، فروضی را برای نقض اصل احترام به حقوق‌مکتسبه دیده‌اند (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱ : ۱۶۰–۱۵۵)؛ یعنی نقض و عدم‌احترام به حقوق‌مکتسبه را که مبنایی برای کنترل‌قضایی دیوان بر تصمیمات‌اداری است، در سه‌حالت قابل تصور دانسته‌اند؛ نخست، مقام اداری به‌کلی حق‌مکتسب اشخاص را نادیده‌می‌گیرد (سلب حقوق مکتسبه)، دوم اینکه، ممکن است تغییراتی در حقوق‌مکتسبه ایجادنماید(تغییر حقوق‌مکتسبه) و سوم اینکه، این حق را صرفاً محدود و مضیق نماید(تحدید و تضییق حقوق‌مکتسبه).

ازجمله اصول قرین و متشابه اصل احترام به حقوق‌مکتسبه ، «اصل عطف بماسبق‌نشدن» است که بسیار شبیه اصل احترام به حقوق‌مکتسبه بوده و درواقع، نتیجه اجرای «اصل عطف بماسبق‌نشدن» تلقی می‌گردد. مطابق بخش پایانی ماده ۴ قانون مدنی ایران، قوانین و مقررات؛ اثری قهقرایی ندارند؛ مگر آنکه قانون، ترتیب دیگری معین‌کرده‌باشد؛ یعنی تعیین اثرقهقرایی قانون، خلاف اصل کلی و درحیطه صلاحیت اختصاصی قانون‌گذار است و مقام اداری به‌هیچ‌وجه، حق عطف‌بماسبق‌کردن قوانین را به‌جز در موارد مأذون از قبل مقنن، نخواهد داشت (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱ : ۱۷۴). اصل‌حقوقی‌که حسب‌آن، اصل برتسری آثار تصمیمات‌اداری نسبت به آینده و نه عطف‌بماسبق‌شدن آن به گذشته است ، به«اصل عطف‌بماسبق‌نشدن‌اعمال اداری» [1] شهرت پیداکرده است. در میان اصول مورداستناد در حقوق‌اداری، «اصل‌انتظارمشروع» [2] نیز از اصولیست که ازجهات بسیار با «اصل احترام به حقوق‌مکتسبه» شباهت داشته است وچه‌بسا، جای یکدیگر مورداستناد قرارگیرند. اصل«انتظارات‌مشروع یا موجه»، جزو اصول ماهوی، غیرمدون و مدرن محسوب می‌گردد (گرجی ازندریانی،۱۳۹۲: ۲۷۹). بحث انتظار مشروع در

1. Principle Non-retroactivity of administrative Decisions /Principle de non-retroactivite d`decision administrative/مبدأ عدم رجعيه القرارات الإداريه

2 .Legitimate Expectation/confiance légitime/التوقعات المشروعه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

محدودهٔ اعمال‌صلاحیت اختیاری اداره و یا مقام‌اداری نمود می‌یابد. درواقع، در راستای دموکراتیزاسیون اقتدارعمومی و تقویت‌حق‌ها و آزادی‌های‌شهروند و جلوگیری از لجام‌گسیختگی اعمال این‌اقتدار و سوء استفاده‌های احتمالی صاحبان‌این‌اقتدار، مکلف به توجه به اصل هستند (گرجی‌ازندریانی، همان : ۲۷۹-۲۷۷).

درخلال رویه قضایی مشاهده می‌کنیم در محلی که مصداق انتظارمشروع بوده، قضات و حقوقدانان به اصل احترام به حقوق‌مکتسبه استنادکرده و مورد را ازمصادیق حقوق مکتسبه شناسایی‌نموده‌اند، درحالی که از موارد انتظارمشروع بوده است؛ اگرچه نتیجه یکی بوده، ولی روش و موضوع استدلال، دچار اختلاط‌مفهومی بوده است؛ یعنی کبرایی که توسط قاضی انتخاب شده، منطبق با صغرای استدلال نبوده است. انتظارمشروع، خواسته‌ها و توقعات موجه و معقولی است که در روابط متقابل افراد با مقامات عمومی درچارچوب اعمال صلاحیت‌های‌اختیاری ایجادمی‌شود؛ به‌نحوی‌که عدم‌توجه به آنها یا صرف‌نظرکردن از آنها، موجب ورود خسارت یا سلب منفعت‌خصوصی از شهروندان مخاطب می‌گردد؛ بدین‌جهت، تضمین این قبیل انتظارات شهروندان، مستلزم نوعی حمایت‌حقوقی است(زارعی و بهنیا،۱۳۹۰ : ۱۵۴)؛ یعنی ازآنجاکه برخی اوقات، تصمیمات و اعلامات جدید مقامات‌اداری، با انتظارات افراد ناشی از تصمیمات و اعلامات قطعی پیشین ایشان متفاوت است و درچنین وضعیتی، به‌منظور رعایت انصاف و حفظ و ثبات اعتمادعمومی به اداره و با عنایت‌به‌اینکه انصاف با حاکمیت‌قانون و الزامات ناشی‌از حفظ امنیت و ثبات حقوقی، پیوندی درونی دارد؛ حمایت‌حقوقی از این انتظارات در حقوق‌اداری ضروری به‌نظر رسیده است(زارعی و بهنیا، ۱۳۹۰ : ۱۵۴) تا به‌عنوان یکی‌از ابزارهای کنترل‌قضایی اعمال دولت و حمایت از حقوق‌شهروندان، توسط قضات اداری مورداستناد قرارگیرد.

درنتیجه، اگر این انتظارات مشروع شهروندان ازسوی مقامات و کارگزاران‌عمومی به‌عنوان حقوقی‌بنیادین مورد احترام قرارگیرد؛ چگونگی اعمال این صلاحیت‌اختیاری از ناحیه ایشان توسط عموم شهروندان، قابل‌پیش‌بینی بوده و آسیب‌پذیری ایشان درقبال این تصمیمات‌احتمالی کاهش می‌یابد (بهنیا، ۱۳۸۹ : ۲).

۲. حق‌های‌مکتسب در آرای هیأت‌عمومی دیوان‌عدالت‌اداری

در بیش از دهها فقره از آرای هیأت‌عمومی که در راستای دو وظیفه هیأت مستنداً به ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین‌دادرسی دیوانعدالت اداری مبنی‌بر رسیدگی به شکایات از مصوبات، نظامات، مقررات دولتی، شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی صادر و منجر به ابطال یا عدم ابطال آنها شده (بند۱ - ماده۱۲ اخیرالذکر) و همچنین رأی وحدت‌رویه در رفع‌تعارض آرای شعب دیوان (بند۲ ماده۱۲ اخیرالذکر)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

صادرگردیده‌است. در ادامه تلاش‌شده تا با بررسی و استنباط معیارها و قواعدی مدون از میان آرای‌صادره، یک دسته‌بندی قابل‌استفاده در زمینه حقوق‌مکتسبه از میان آرای هیأت‌عمومی استخراج شود.

۱-۲. ایجاد و نقض حق‌مکتسب به‌موجب قانون

۱-۱-۲. سلب حقوق‌مکتسبه فقط درقالب قاعده‌آمره و صلاحیت‌مقنن یا مأذون ازقبل قانون‌گذار

هیأت عمومی در رأی شماره ۸۸/۵۵۶ مورخ۱۳۸۸/۷/۲۰، ابطال مصوبه‌اداری را به‌جهت تضییع حق مکتسب قبول‌نموده و قوه‌مجریه را صالح به تصویب مقرره‌قانونی درتعارض با حق‌مکتسب اشخاص نمی‌داند. مطابق رأی موصوف: «باعنایت به‌ماده ۹ مصوبه جلسه۴۸۳ مورخ۱۳۸۰/۵/۲۳ شورای‌عالی انقلاب فرهنگی که مقرر داشته است: کلیه اشخاص‌حقیقی و حقوقی، وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌هایی که متقاضی فعالیت در رشته‌های مختلف آموزش‌های آزاد می‌باشند، موظفند مجوز رسمی فعالیت در هر رشته را از دستگاه ذی‌ربط برابر ضوابط و مقررات دریافت‌نمایند؛ درغیراین‌صورت، فعالیت آنها غیرمجاز بوده و نیروی‌انتظامی موظف‌است طبق قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون اخذ مجوز قانونی دایرشده و می‌شود مصوب۱۳۷۲/۲/۷ مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب۱۳۷۳/۳/۱۸ هیأت‌وزیران، اقدام نماید و عندالاقتضاء، فعالیت آنان را تعطیل و پرونده خاطیان را جهت رسیدگی به دادگاه صالحه ارجاع دهد ... الف- نظر به وظایف و مسئولیت‌های واحدهای دولتی ذی‌صلاح در زمینه اعمال نظارت و کنترل بر نحوه تأسیس و اداره و فعالیت واحدهای آموزشی در رشته‌های مختلف آموزش‌های آزاد و جلوگیری از تأسیس و ادامه فعالیت واحدهای آموزشی فاقد مجوز قانونی براساس مقررات قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون مجوز قانونی دایرشده و می‌شود، بند یک صورت‌جلسه مورداعتراض که در مقام اجرای حکم قانون‌گذار و مصوبه شورای‌عالی انقلاب فرهنگی تصویب‌شده، مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات مقامات تصویب‌کننده آن نمی‌باشد. ب- نظر به‌اینکه وضع قاعده آمره در باب سلب حقوق‌مکتسبه اشخاص ازجمله ابطال مجوز با پروانه فعالیت مؤسسات‌آموزشی دارای مجوز قانونی تأسیس و فعالیت آموزشی براساس علل و جهت‌خاص، اختصاص به مقنن یا مأذون‌از قبل قانون‌گذار دارد؛ بنابراین، مفاد بند۲صورت‌جلسه مورداعتراض مبنی بر ابطال مجوز یا پروانه فعالیت مؤسسات و آموزشگاه‌هایی که درحیطه وظایف و اختیارات سایر دستگاه‌ها واردمی‌شوند، خارج از حدود صلاحیت قوه-مجریه در وضع مقررات‌دولتی تشخیص و ابطال می‌گردد.»

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

دراین‌مجال، هیأت‌عمومی بازهم برخلاف آرای انبوه دیگر خود که مقام اداری را مجاز به عطف‌بماسبق نمودن ندانسته بوده (به‌جهت‌اینکه صرفاً مقنن را صالح به تصویب چنین مقرره‌ای می‌داند)، به‌صراحت علاوه‌بر مقنن‌عادی، مأذون ازقبل مقنن را صالح به چنین اقدامی دانسته و عمل مقام‌اداری را فقط درصورتی سالب حق‌مکتسب و باطل می‌داند که مأذون ازقبل مقنن نباشد؛ درحقیقت، دیوان یک باب جدید را بازکرده که علاوه بر قانون‌گذارعادی، مأذون از ناحیه وی نیز، می‌تواند قوانین و مقررات را عطف‌بماسبق نماید. البته نباید اشتباه شود که منظور، امکان اعطای این اختیار به مقام‌اداری است؛ زیرا مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی، فقط درموردخاص، این تفویض به دولت ممکن بوده و محدود به موارد مندرج در اصل یاد شده است؛ بنابراین، به طریق اولی، تفویض حق‌عطف‌بماسبق‌شدن ممکن نیست.

در دادنامه دیگر هیأت‌عمومی نیز مشابه همین معیار قابل‌استنباط است. هیأت‌عمومی طی رأی شماره ۱۶۶ مورخ ۱۳۸۸/۳/۳۱، مصوبات‌اداری را به‌دلیل عدم اذن قوه‌مجریه در تصویب مقرره متعارض با حق مکتسب، باطل می‌نماید. هیأت‌عمومی چنین استدلال می‌نماید: « بند (ب) ماده ۴ قانون تأمین اجتماعی و اصلاحات‌بعدی‌آن، ازجمله ماده واحده قانون اصلاح بند (ب) و تبصره ۳ ماده ۴ قانون مذکور مصوب۱۳۶۵ مصرح در تکلیف سازمان‌تأمین‌اجتماعی است که صاحبان حرف و مشاغل آزاد را به‌صورت اختیاری در برابر تمام یا قسمتی از مزایای قانون‌تأمین‌اجتماعی بیمه‌نماید و تصویب آیین‌نامه چگونگی انجام بیمه و نرخ حق‌بیمه و همچنین میزان مزایای مربوطه، به‌عهده هیأت‌وزیران محول‌شده‌است. نظر به‌مراتب فوق‌الذکر و اینکه پرداخت حق بیمه قانونی توسط صاحبان حرف و مشاغل آزاد، موجد حق مکتسب قانونی آنان به استفاده از مقررات تأمین‌اجتماعی می‌باشد و ازطرف قانون‌گذار، حکمی درباب انتفاء حق‌مکتسب مزبور درصورت تأخیر در پرداخت حق بیمه، انشاءنشده‌است؛ بنابراین، بند ۹ دستورالعمل شماره ۸۱/۵۰۱۵ مورخ ۱۳۷۹/۱/۷ سازمان تأمین‌اجتماعی که متضمن قانون‌گذاری و وضع قاعده آمره درخصوص انتفاء آثار مترتب بر حقوق ناشی‌از بیمه‌اختیاری به لحاظ تأخیر در پرداخت حق‌بیمه و عدم احتساب ایام‌گذشته که حق بیمه قانونی آن پرداخت‌شده و پرداخت حق‌بیمه مجدد به‌عنوان قراردادجدید می‌باشد، خلاف هدف و حکم مقنن و نافی حق‌مکتسب قانونی افراد و خارج از حدود اختیارات سازمان تأمین‌اجتماعی در وضع مقررات‌دولتی تشخیص‌داده و ابطال‌می‌گردد؛ بنابراین، می‌توان این معیارقضایی را استنباط نمود که مصوبه‌اداری متضمن قانون‌گذاری و وضع قاعده‌آمره درخصوص انتفاء آثار مترتب‌بر حقوق‌مکتسبه، ناشی‌ازقانون بوده و چنین مصوبه‌ای خلاف هدف و حکم مقنن است.»

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

در تأیید این استدلال ملاحظه‌می‌کنیم که شورای نگهبان نیز بر ضرورت انتشار قانون برای آگاهی دارندگان حق‌مکتسب تأکید نموده است؛ چراکه فقط قانون است که به‌نحو مقتضی منتشرمی‌شود و به اطلاع عموم می‌رسد و فقط مقنن می‌تواند با رعایت شرایط تصویب قانون، طی مصوبات قانونی‌اش، عطف‌بماسبق نموده و حق‌مکتسب را درنظرنگیرد؛ بنابراین، درتاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۶ در مقام بررسی اصلاح تبصره (۱) ماده (۱۶) قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز، مصوب مجلس شورا، این چنین اظهارنظر نموده است: «طرح اصلاح تبصره (۱) ماده (۱۶) قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب جلسه مورخ نوزدهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و نود مجلس‌شورای‌اسلامی درجلسه مورخ۱۳۹۰/۱۱/۲۶ شورای‌نگهبان مورد بحث و بررسی قرارگرفت که نظر شورا بدین‌شرح اعلام می‌گردد: متن ماده واحده ازآن‌جهت که طی مراحل تصویب قانون (اعم از امضاء و انتشار آن برای اطلاع عموم) عملاً ممکن نیست و مستلزم تضییع حقوق‌مکتسبه عامه و ازبین‌رفتن حق اخذ جواز حمل می‌گردد، مغایر با قانون‌اساسی از جمله اصل ۱۶۹ آن شناخته شد».

۲-۱-۲. اختیار عطف‌بماسبق‌نمودن مصوبات‌لاحق به حق‌های ناشی‌از حکومت مصوبه سابق باتجویز قانون

در این‌زمینه، رأی شماره ۱۶۶ مورخ ۱۳۹۲/۳/۶ هیأت عمومی دیوان‌عدالت اداری قابل‌توجه است؛ بدین‌نحو که به صرف ادعای تضییع حقوق‌مکتسبه، مصوبه‌اداری را ابطال‌ننموده‌است. در این پرونده، شاکی مدعی‌می‌شود که با توجه به مصوبه‌دولتی، از فوق‌العاده‌همترازی با اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها مطابق ماده۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت برخوردارشده بوده و مدتی این فوق‌العاده را دریافت‌می‌نموده‌است. تصویب مصوبه‌جدیدی از هیأت‌وزیران، ضوابط‌جدیدی برای برخورداری‌از این فوق-العاده تعیین و اعلام‌می‌دارد که اگر با این ضوابط‌جدید، مشمول مقررات‌مذکور نشوند، مابه‌التفاوت مربوط-به قبل‌از تاریخ یادشده به آنان پرداخت‌می‌شود و افزایش درحقوق و مزایای این قبیل مستخدمان، از مابه-التفاوت یادشده کسرمی‌شود. درواقع، وجوه‌اضافه‌پرداختی ازحقوق و مزایای وی کسر تا مستهلک‌شود؛ اما این تصمیم مقام‌اداری و کاهش مابه‌التفاوت و درج مابه‌التفاوت جدید و کسر از حقوق و مزایای او، درحقوق و مزایایی که در سال پایانی خدمت منظور می‌شده و ملاک بازنشستگی قرارمی‌گیرد، تاثیرگذارده و حقوق و مزایای بازنشستگی وی کمترشده‌است؛ یعنی برخلاف حقوق‌مکتسبه وی، ناشی‌از قانون و بخشنامه و حکم صادره، مصوبه هیأت وزیران حکم جدید را عطف‌بماسبق نموده، از این‌رو، آن را مخالف ماده۴ قانون‌مدنی دانسته و تقاضای ابطال مصوبه مذکور و بخشنامه مربوطه را نموده است. ملاحظه‌می-

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

شود که برخلاف ادعای شاکی، هیأت‌عمومی استدلال‌کرده که تصویب‌نامه هیأت‌وزیران برخلاف ماده۴ قانون‌مدنی نبوده، بلکه درمقام حفظ حقوق‌مکتسبه اشخاص واجد شرایط براساس مقررات حاکم بوده و قابل ابطال نیست؛ زیرا معتقد است که درمحدودهٔ صلاحیت قانونی هیأت‌وزیران هست.

ملاحظه می‌شود که هیأت‌عمومی اذعان‌داشته که مستند اصلی دراستناد به اصل احترام به حقوق‌مکتسبه، ماده۴ قانون‌مدنی است. موضوع قابل‌توجه دیگر، بحث تعارض زمانی بین دو مصوبه‌دولتی است که یکی مستخدمی را مشمول بهره‌مندی از مزایای قانون دانسته و دیگری با وضع ضوابط‌جدید، وی را مشمول-نمی‌داند و دیوان نیز قائل به عطف‌بماسبق‌شدن مقرره‌لاحق بوده است؛ ولی آن‌را مغایر حقوق‌مکتسبه ناشی‌از اقتدار مقرره سابق نمی‌داند و معتقداست، چون به‌طورقانونی، صلاحیت وضع‌مقررات درمورد ماده ۸ قانون نظام‌هماهنگ، به شورای حقوق ودستمزد داده‌شده و مصوبه موردبحث، موردتأیید شورای‌مذکور بوده، درصورت وضع ضوابط‌جدید، لازم‌الرعایه و تغییر وضعیت افراد با قانون‌جدید، مجاز است؛ حتی اگر مزایای ایشان کاسته‌شود و این تصمیم‌جدید را موجب تضییع حقوق اشخاص نمی‌داند. به‌نظرمی‌رسد که این نوع استدلال، جای تأمل دارد که آیا منظور از قانون در ماده ۴ اعم‌از قانون مصوب‌مجلس، همچنین مصوبات‌دولتی بوده یا اینکه منحصر در مصوبات‌مجلس است؟ به‌نظرمی‌رسد منظور از قانون، قوانین و مقررات به‌معنای عام هست؛ ولی تنها قانون‌گذار یعنی مجلس‌شورا، اختیار عطف‌بماسبق‌نمودن را دارد و رعایت قاعده عدم عطف‌بماسبق‌نمودن در وضع آیین‌نامه و تصویب‌نامه برای مقام‌اداری اجباری بوده و مطابق اصل۱۷۰ لازم‌الرعایه است و مقام‌اداری نسبت به تصویب مقرره‌ای که حکم‌جدیدی را عطف بماسبق نماید و موجب سلب، تغییر و تحدید حقوق‌مکتسب اشخاص شود، اختیاری ندارد و دادرس می‌تواند از اجرای چنین مقرراتی خودداری، همچنین هر شخصی می‌تواند ابطال چنین مصوباتی را از دیوان بخواهد.

درهمین ارتباط، به رأی مشابهی به شماره ۸۹/۷ مورخ ۱۳۸۹/۱/۳۰ هیأت‌عمومی می‌توان اشاره‌کرد که ابطال مصوبه اداری را به صرف ادعای تضییع حق مکتسب، نپذیرفته‌است. موضوع رأی به این وصف بوده که احدی از جانبازان نسبت به بخشنامه‌اداری اعتراض‌نموده و طی شکایت خود اعلام می‌دارد، با توجه به تأیید مجروحیت از ناحیه سپاه‌پاسداران، مشمول بخشنامه مورخ ۸۲/۱۱/۱۹ شده و در بنیاد شهید، پرونده تشکیل‌داده و به کمیسیون‌پزشکی معرفی شده و در آن شرکت نموده است؛ ولی کمیسیون به استناد بخشنامه جدید مورخ ۸۳/۷/۲۲ خود، ضمن ابطال بخشنامه‌قبلی، شرایط‌جدیدی را برای بهره‌مندی از جانبازی اعلام‌می‌نماید. وی مدعی‌می‌شود که بخشنامه‌قبلی برای او ایجاد حق‌مکتسب نموده و مقرره

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

جدید، شرطی را به گذشته تسری‌داده‌است که خلاف ماده ۴ قانون‌مدنی است. هیأت‌عمومی، طی استدلالی؛ بخشنامه معترضٌ‌عنه را که درراستای اقدامات اجرایی تبصره۲ ماده۲ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان مصوب۱۳۷۴ تنظیم‌گردیده، مغایر با ماده۴ قانون‌مدنی تشخیص‌نداده‌است. هیأت‌عمومی، معتقد به امکان تسری‌دادن حکم مصوبه‌لاحق به اشخاص مشمول مصوبه‌سابق بوده و از مصادیق نادیده‌گرفتن حق ایجادشده ناشی‌از مقرره‌قدیم ندانسته‌است.

۳-۱-۲. تضییع حقوق‌مکتسبه و مغایرت با شرع

خلاف‌شرع‌بودن مصوبات به تشخیص شورای‌نگهبان به‌عنوان متولی امر، از موجبات ابطال مصوبات‌اداری است؛ اما نکته قابل‌توجه اینکه، شورای‌نگهبان نیز، مکرر تضییع حق‌های‌مکتسب اشخاص را خلاف‌شرع می‌داند؛ بدین‌ترتیب، استدلال هیأت‌عمومی در ابطال مصوبات‌اداری متعارض با حقوق‌مکتسبه اشخاص را تقویت می‌کند. برای تشریح این‌قاعده، رأی شماره۹۹/۸۶مورخ ۱۳۸۸/۴/۱۴ هیأت‌عمومی قابل‌توجه است. در پرونده موضوع این رأی، شاکی مدعی‌شده که دارای حقوق‌مکتسبه ناشی‌از مالکیت قانونی و شرعی بوده که توسط دولت، در اراضی مورد بحث به تعاونی و اعضای آن اعطاءنموده تا ساخت و ساز به‌عمل-آورند؛ ولی تبصره یک بند ۳ طرح جامع شهر تهران مصوب۱۳۸۶ شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران، برخلاف قواعد شرعی و قانونی و حق‌مالکانه که موجد حق‌مکتسب بوده، مدارک و تاریخ معینی را برای تشخیص برخورداری افراد از حقوق‌مکتسبه ملاک دانسته، خلاف‌شرع بوده، بنابراین، تقاضای ابطال آن را نموده است. هیأت‌عمومی نیز مراتب را برای بررسی تطبیق یا عدم‌تطبیق با شرع‌مقدس‌اسلام، از شورای‌نگهبان استعلام‌می‌نماید. شورای‌نگهبان نیز ضمن ارائه طریق درخصوص قابل‌ابطال‌بودن مصوبه به‌علت‌آنکه مخالف ماده ۱۵آیین‌نامه قانون اصلاح ماده ۳۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۸۶ وزیر جهادکشاورزی می‌باشد! به‌علت آنکه حق دیگران را تضییع‌می‌نماید، خلاف‌شرع دانسته‌است. هیأت‌عمومی به استناد نظریه شورای‌نگهبان که مصوبه‌مذکور را خلاف‌شرع تشخیص‌داده، حکم به ابطال آن می‌دهد؛ درحقیقت، شورای‌نگهبان باتوجه به اینکه مالک را صاحب حق‌مکتسب تشخیص‌داده، محدودکردن حقوق‌مالکانه را خلاف‌شرع می‌دانسته و حکم به ابطال تبصره مذکور صادرکرده‌است.

البته شورای‌نگهبان نیز در نظریه‌های متعددی بر تعارض تضییع حق‌های‌مکتسب با شرع، صحه نهاده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

٤-۱-۲. ایجاد حق‌مکتسب با برقراری مزایای‌قانونی

این موضوع به‌عنوان یک معیاری کاربردی در آرای هیأت‌عمومی دیوان‌عدالت‌اداری به‌کارگرفته‌شده است. به‌عنوان یک مثال عملی، رأی شماره۸۷/۷۹۳ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۸ هیأت‌عمومی دیوان عدالت اداری را که درمقام رفع تعارض آرای شعب اصداریافته، درهمین خصوص تبیین می‌نماید. مطابق مفاد این رأی، شکات الزام به برقراری حق برجستگی۲۰ درصد پرداخت مزایای آن‌را می‌نمایند و ادعا می‌کنند که حکم برجستگی ایشان به‌خاطر آنکه در سال آخر خدمت و درشرف بازنشستگی بوده، لغو می‌گردد که این اقدام موجب تضییع حقوق مکتسب این اشخاص و عدم برخورداری از مزایای‌حکم مزبور است. به اعتقاد هیأت‌عمومی، ازآنجاکه حسب محتویات پرونده، وزارت آموزش و پرورش با احراز خدمات شایسته شاکیان براساس امتیازات مربوطه، فوق‌العاده ویژه (حق‌برجستگی) درباره ایشان را برقرارکرده و فوق‌العاده مذکور در زمرهٔ حقوق‌مکتسبه قانونی آنان قرارگرفته، مجرد بازنشستگی شکات، نافی حق‌مکتسب قانونی مذکور نیست؛ بنابراین، رأی شعبه اول که بدین‌ترتیب تصمیم‌گرفته، موافق موازین و مقررات قانونی تشخیص‌داده شده است. نکته قابل توجه اینکه، اعطای فوق‌العاده مذکور، از مصادیق اعمال صلاحیت-اختیاری بوده و نتیجه آن، ایجاد توقع و انتظار مشروع و معقول برای مستخدم دولتی بوده، ولی حق مکتسب برشمرده‌شده است.

هیأت‌عمومی باز هم در موردی مشابه، طی رأی شماره۸۷/۱۵۶ مورخ ۱۳۸۷/۳/۵ هیأت‌عمومی دیوان‌عدالت اداری درمقام رفع تعارض آرای شعب استدلالی مشابه را ارائه می‌نماید. در این موضوع نیز هیأت‌عمومی، حق‌مکتسب را در صورتی قابل حمایت‌می‌داند که متکی به قانون باشد[1]. هیأت‌عمومی درمقام رفع تعارض استدلال‌کرده که باعنایت به ماده ۵ لایحه قانونی استخدام‌کشوری و تبصره ذیل آن، استخدام افراد به منظور تصدی پست‌های ثابت سازمانی وزارتخانه‌ها و یا مؤسسات‌دولتی مشمول قانون مزبور به‌طور رسمی مجاز اعلام‌شده و واگذاری پست‌های مذکور به اشخاص غیر از مستخدمین‌رسمی ممنوع اعلام‌گردیده‌است. همان‌طورکه در دادنامه شماره۵۹۷ الی۶۵۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۹ هیأت‌عمومی نیز تصریح شده، ماده ۶ و تبصره یک ماده ۸ قانون فوق‌الذکر، مفید عدم‌جواز اشتغال استمرار خدمت مستخدمین پیمانی به‌مدت نامحدود در پست‌های ثابت سازمانی است. بنابه‌مراتب‌فوق‌الذکر و عنایت‌به تصویب‌نامه شماره ۱۳۸۶۸-۲۸۲ مورخ ۱۳۶۷/۴/۲ هیأت‌وزیران و انطباق وضعیت استخدامی و سابقه خدمت شاکیان با مفاد تصویب‌نامه‌مذکور و ایجاد حق‌مکتسب قانونی برای مشمولین‌آن، دادنامه شماره

---

۱ . ر.ک. به صفحه ۲ همین مقاله.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

۵۴۵ مورخ ۱۳۸۶/۴/۳۱ شعبه ۲۵ دیوان مبنی‌بر استحقاق شاکی به استخدام به‌طور رسمی، صحیح و موافق قانون است. به‌عبارت‌دیگر، حقوق مکتسبه مستخدمین دولت که متکی به قانون است، قابل سلب نیست.

۵-۱-۲ . امکان عدم‌تضییع حقوق‌مکتسبه به صرف تسری حکم مصوبات‌لاحق به دوره حکومت مصوبات‌سابق

چنانچه مصوبه‌لاحق، با حقی که سابقاً متکی به قانون سابق ایجادنشده، درتعارض نباشد، قابل‌ابطال نیست. برهمین اساس، هیأت عمومی دیوان‌عدالت اداری در رأی ۸۶/۲۲۶ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۳، چنین مصوبه‌ای را ابطال نمی‌نماید. در این پرونده، شاکی مدعی شده که بند ۸ ماده آیین‌نامه اجرایی آموزشگاه‌های رانندگی مصوب ۸۳/۱۲/۵ هیأت وزیران، حداقل مدرک تحصیلی دیپلم متوسطه را از شرایط لازم مربی آموزشگاه‌ها اعلام نماید؛ در حالی که آیین‌نامه مزبور به استناد مصوبه مورخ ۵۸/۲/۲۱ شورای انقلاب ناظر به ماده ۱۳ قانون کارآموزی مصوب ۱۳۴۹ به تصویب رسیده که در دو قانون مذکور، چنین شرطی نبوده و باعنایت به‌اینکه وضع قاعده آمره متضمن ایجاد یا سلب حق و شرایط اصولی هرمورد اختصاص به مقنن دارد، تقاضای ابطال نموده‌است. خوانده در پاسخ اعلام می‌دارد که به‌لحاظ رعایت حقوق‌مکتسبه افراد، تبصره ماده ۱۰ آیین‌نامه مذکور، مربیانی را که درحال‌حاضر دارای کارت مربیگری هستند، از داشتن دیپلم معاف‌کرده است. هیأت‌عمومی با توجه به اینکه تعیین شرایط تشکیل آموزشگاه‌های رانندگی را به هیأت‌وزیران واگذارکرده و باتوجه به استثناء بند ۸ ماده۱۰ آیین‌نامه‌اجرایی آموزشگاه‌های رانندگی مصوب۱۳۸۳(دفاعیه خوانده به شرح فوق) مصوبه معترضٌ‌عنه مغایرتی با حق مکتسب افراد ندارد؛ بدین‌معنا که اگر کسی سابقه کار به عنوان مربی داشته، حتماً دارای کارت مربیگری است، والّا کسی که کارت مربیگری نداشته، پس سابقه معینی هم در این نوع‌کار نداشته است؛ بنابراین، حقی هم اکتساب نکرده تا تضییع‌شود.

٦-۱-۲. صلاحیت اختصاصی مقنن راجع به‌مدت اعتبار حق‌مکتسب، حق اعتراض و مرجع رسیدگی به آن

تعیین شرایط برخورداری از حمایت از حق‌مکتسب ازجمله مدت اعتبار، موارد حق‌اعتراض و مرجع‌صالح برای رسیدگی به این‌گونه اعتراضات، درحیطه صلاحیت‌اختصاصی مقنن است و قوه‌مجریه صالح به تصویب‌مقرره‌ای دراین‌خصوص نیست؛ از این‌رو، هیأت‌عمومی در راستای صیانت از حق‌مکتسب اشخاص ذی‌نفع نسبت به علامت ثبت‌شده، رأی۴۵۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۷، حکم به ابطال مصوبه‌اداری دراین‌رابطه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

صادرنموده‌است. هیأت‌عمومی دراین‌پرونده این‌گونه استدلال نموده است: « .. طبق ماده ۲ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۴۰، حق استعمال انحصاری علامت تجارتی فقط برای کسی شناخته خواهد شد که علامت خود را به ثبت‌رسانیده‌باشد» و در ماده ۱۴ قانون‌مزبور، مدت اعتبار علائم‌تجاری ثبت‌شده، ده سال تعیین‌شده و درصورت تقاضای تجدید ثبت، به‌مدت ده سال دیگر قابل تمدید اعلام گردیده است و در این قانون، موارد اعتراض نسبت به ثبت علائم تجاری و مرجع صالح برای رسیدگی و درصورت لزوم، ابطال علامت تجاری ثبت‌شده، تبیین و مشخص شده است. نظر به‌اینکه وضع قاعده‌آمره درخصوص مدت اعتبار حقوق‌مکتسبه قانونی و ایجاد حق اعتراض و تعیین مرجع رسیدگی نسبت به آن، اختصاص به مقنن دارد، ماده ۱۳ آیین‌نامه‌اجرایی قانون ثبت علائم تجارتی و اختراعات که مقرر داشته: «درصورتی که علامت ثبت‌شده برای محصولات مقرر در ماده یک قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰/۴/۱ ظرف مدت ۳ سال از تاریخ ثبت آن از طرف صاحب علامت یا قائم‌مقام یا نماینده‌قانونی او بدون عذر موجه، مورد استفاده تجارتی درایران یا درخارجه قرار نگیرد، هر ذی‌نفعی می‌تواند ابطال آن را از دادگاه شهرستان تقاضا نماید.» خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه‌مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان‌عدالت اداری ابطال می‌گردد. »

۷-۱-۲. وضع‌قاعده‌آمره درباب تغییرشرایط و ضوابط عقود، معاملات و قراردادهای‌منعقده بین‌اشخاص و اداره

اعمال هرگونه تغییری درشرایط و ضوابط معاملات و قراردادهای بین اشخاص و دستگاه‌اجرایی، منوط به مصوبات‌قانونی مقنن‌عادی می‌گردید و مقام‌اداری نمی‌تواند مصوبه‌ای مبنی براعمال تغییر شرایط آنها وضع‌کند؛ زیرا وضع هرگونه تغییری اعم از: اصلاح، تغییر، سلب و کاهش و یا افزایش نسبت به این شرایط، منجر به تعارض با حقوق‌مکتسبه اشخاص ناشی از قرارداد با دستگاه‌اجرایی خواهدشد که این‌امر درصلاحیت مقنن است، نه مقام‌اداری. هیأت‌عمومی، طی رأی شماره۸۷/۶۱۵ مورخ۱۳۸۷/۸/۱۰ به‌جهت تعارض مصوبه اداری با حق‌مکتسب شاکی ناشی از قرارداد با اداره حکم به ابطال مصوبه صادر نموده است. مطابق متن دادنامه مذکور، شاکی به‌شرح دادخواست تقدیمی اعلام می‌دارد که در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۱۷ اقدام به بازنمودن حساب سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت (اقتصاد خانواده) در یکی از شعبه‌های بانک ملت نموده و بانک در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۱۹طی بخشنامه شماره فوق به کلیه شعب خود، تمام شرایط قبلی حساب را ملغی و بخشنامه فوق را در مورد کلیه حساب‌های قبل از تاریخ ۱۳۸۷/۱/۱۹ نیز اعمال نموده است. با توجه به اینکه، افراد بسیاری که قبل‌از این تاریخ، اقدام به بازنمودن حساب با شرایط قبلی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

نموده‌اند و از این بخشنامه متضرر می‌شوند؛ تقاضای ابطال بند دوم بخشنامه شماره۵۵۵۱/۲ مورخ۱۳۸۷/۱/۱۹را به دلیل عطف‌بماسبق‌کردن مفاد این بند نسبت به شرایط حاکم بر افتتاح حساب‌های قبل از تاریخ صدور آن می‌نماید؛ زیرا عطف‌بماسبق‌کردن، خلاف مقررات‌قانونی مربوطه و خارج از حدود اختیارات بانک ملت می‌باشد. دراین‌خصوص، هیأت‌عمومی چنین استدلال می‌نماید: « با عنایت به اصل عدم‌جواز عطف‌بماسبق‌شدن قوانین و مقررات، مگر به حکم قانونگذار که در ماده۴ قانون مدنی به آن تصریح‌شده‌است، وضع قاعده‌آمره در باب تغییر شرایط و ضوابط عقود و معاملات و قراردادهای منعقده بین اشخاص که علی‌القاعده متضمن سلب و یا تضییق حق‌قانونی‌مکتسب است، موقعیت قانونی ندارد؛ بنابراین، بند۲ اطلاعیه شماره۵۵۵۱/۲ مورخ ۱۳۸۷/۱/۱۹ بانک ملت، موضوع افزایش مدت سپرده‌گذاری و کاهش میزان تسهیلات بانکی به‌منظور خرید کالاهای مذکور درآن بند از جهت‌اینکه عطف‌بماسبق‌شده و از تاریخ۱۳۸۷/۱/۱ قابل‌اجرااعلام‌گردیده‌است، مغایر حکم قانون‌گذار تشخیص داده و ابطال می‌گردد.» در این‌مورد نیز ورود مقام اداری به حیطه سلب و یا تغییر حقیست که ناشی از قلمروی صلاحیت تکلیفی ناشی از قوانین و یا قراردادهای منعقده است و چنین سلب حقی، سلب حق ناشی از صلاحیت‌تکلیفی یعنی سلب حق‌مکتسب بوده و هیچ مرجعی امکان سلب آن را مگر قانون‌گذار ندارد .

۲-۲. مقام‌اداری و حق‌مکتسب

۱-۲-۲. سمت اداری ناشی از حکم‌اداری متکی به قانون موجد حق‌مکتسب

هیأت‌عمومی طی رأی شماره۸۸/۴۱ مورخ۱۳۸۸/۲/۶ این چنین استنباط می‌نماید که سمت اداری انتصابی مستخدم، بدون اتکاء به مصوبه قانون‌گذار عادی، قابل لغو نبوده است؛ زیرا در تزاحم با حق مکتسب، مستخدمی است با کسب شرایط قانونی که به این رتبه استخدامی دست‌یافته و حکم اداری برای وی صادرشده‌است. هیأت‌عمومی درمقام رفع تعارض آرای شعب دیوان چنین استنباطی نموده است. شکات پرونده عنوان داشته‌اند که قبل از بازنشستگی، تغییر سمت اداری داشته‌اند و پست سازمانی ایشان به‌عنوان مستخدم دولت تغییریافته‌است؛ ولی اداره متبوع ایشان به استناد آنکه این تغییر سمت کمتر از سه ماه قبل از بازنشستگی ایشان بوده، حکم نامبردگان را لغو و با حکم قبلی بازنشست نموده و این تصمیم مقام اداری موجب تضییع حق‌مکتسب ایشان شده است؛ زیرا حکم کارگزینی مطابق قانون و با اجتماع شرایط قانونی و احراز لازم در زمان اشتغال ایشان صادر می‌گردد؛ پس وقتی این حکم بدون اتکا به قانون لغو گردد، موجب تضییع حقوق‌مکتسب ناشی‌از وضع قبلی و قابل ابطال است

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

۲-۲-۲. عدم تضییع حق‌های‌مکتسب ناشی از قانون با مصوبه‌لاحق مقام‌اداری

حسب رأی شماره۱۵۸و۱۵۹ مورخ۱۳۹۲/۳/۶ هیأت‌عمومی که در مقام ابطال مصوبه‌دولتی صادرشده است؛ این معیار به‌عنوان یکی‌از معیارهای صیانت از حق‌مکتسب به چشم‌می‌خورد. مطابق این رأی، هیأت‌عمومی؛ مصوبه اداری‌لاحق را به‌جهت نقض حق‌مکتسب ناشی‌از مصوبه مقنن، ابطال‌نموده‌است؛ توضیح‌اینکه، شکایتی مبنی‌بر ابطال مصوبه عدم‌لحاظ‌نمودن سنوات خدمت مازاد بر۳۰ سال برای سابقه خدمت مطرح می‌شود که هیأت‌عمومی اولاً: به‌صراحت مصوبه را نافی حقوق‌مکتسب اشخاص دانسته است، چراکه ماده۶۷ آیین‌نامه استخدامی سازمان تأمین‌اجتماعی مصوب ۱۳۸۶، بدون هرگونه قید، شرط و سقف زمانی، برای هر سال سابقه خدمت، یک ماه پاداش خدمت پیش‌بینی نموده است؛ ثانیاً: ازآنجاکه قبل از تصویب مصوبه معترضٌ‌عنها و پس‌ازآن، مطابق ماده۶۷، مازاد بر سی سال سنوات پرداخت‌شده است؛ بنابراین، منع مصوبه معترضٌ‌عنها، مصداق بارز تبعیض ناروا محسوب و حکم به ابطال صادرکرده است. رأی یاد شده، از مصادیق بازر تضییع حقوق‌مکتسب افراد باتوجه به تکلیف قانونی مقام‌اداری بوده و به‌نظرمی‌رسد که به‌درستی ابطال‌شده‌است.

۳-۲-۲. ویژگی‌های اقدام و تصمیم اداره موجد حق‌مکتسب (ایجاد حق مکتسب منوط به انطباق عمل اداری با قانون توسط مقام صالح اداری)

یکی‌از ارکان و شرایط احراز حق‌مکتسب، تطبیق شرایط ایجاد آن با ضوابط‌قانونی‌مربوطه است. این امر در کسب مزایای قانونی و نحوه اعطای این مزایا و صلاحیت اعطاکننده دارای اهمیت است؛ بدین‌ترتیب که برای انتصاب مستخدم به سمت اداری، علاوه بر لزوم تطبیق شرایط توسط مقام اداری، صلاحیت مقام اداری برای اعطای این سمت نیز ضروری است. هیأت‌عمومی طی رأی شماره ۸۶/۱۰۳۶ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۵، لغو حکم سابق مستخدم دولتی به‌سبب عدم‌صلاحیت مرجع انتصاب و عدم‌احراز شرایط لازم را تأییدنموده و حکم‌کارگزینی جدید را که از ناحیه مرجع ذی‌صلاح اداری صادرشده، درخور تأیید می‌داند. موضوع پرونده بدین شرح است که شاکی مدعی می‌شود طی حکم همترازی صادره وزارت جهادکشاورزی، به عنوان دبیر سوم به خارج کشور اعزام می‌شود و بر همین مبنا حقوق دریافت می نماید؛ ولی مدتی بعد به موجب حکم کارگزینی وزارت متبوع، به کارمند دفتری تغییر سمت یافته و فوق‌العاده شغل وی بر همین مبنا، تعیین و تاریخ اجرای آن را ابتدای حکم ماموریتش به خارج کشور اعلام‌می‌دارند؛ بنابراین، وی الزام وزارت متبوعه را به صدور حکم بر اساس رتبه قبلی و ابطال حکم کارگزینی جدید از دیوان خواسته است. خوانده اعلام‌داشته که مطابق مصوبه هیأت‌وزیران، تطبیق وضع مستخدمان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی که جهت اشتغال به خارج کشور اعزام‌شده یا می‌شوند (ماموران ثابت) توسط کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت امور خارجه، سازمان امور اداری و استخدامی و دستگاه مربوطه تعیین می‌شود و در مانحن‌فیه نیز، کمیسیون برای ایشان، تعیین رتبه همترازی کرده، درنتیجه اقدام یا تصمیم غیرقانونی صورت‌نپذیرفته‌است؛ از این‌رو، هیأت‌عمومی پس از رسیدگی خود، با توجه به اینکه تعیین رتبه همترازی این نوع مأموریت را درصلاحیت کمیسیون مزبور دانسته، بنابراین، حکم اولیه و تعیین رتبه توسط وزارتخانه و بدون توجه به آیین‌نامه و پرداخت‌اولیه به شاکی را موجد حق‌مکتسب قانونی ندانسته است.

در تأیید معیار بالا، نظریه استدلالی شورای‌نگهبان قابل‌توجه است. موضوع عبارت از آن بوده که رئیس وقت مجلس شورای اسلامی درتاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۱ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، به استناد اصل۴ قانون‌اساسی، نظریه تفسیری شورای‌نگهبان را درخصوص شرعی‌بودن یا نبودن حکم مندرج در بند (۹) ماده (۵۰) قانون برنامه و بودجه کل کشور مصوب ۱۳۵۱ خواستارشد. در این استفسار، بیان شده بود که حسب حکم مقرر درقانون فوق‌الذکر، بیش از سی سال است که «حق ارتفاق» صاحبان اراضی مشمول این قانون (اراضی خارج از محدوه شهرها مورد استفاده دولت برای طرح‌های عمرانی)، پرداخت نشده و دولت وجهی بابت این‌تصرفات به صاحبان رسمی آنها نداده است. شورا درجلسه مورخ ۱۳۸۶/۷/۴، موضوع را موردبحث و بررسی قرارداد و با اعلام مخالفت مصوبه مزبور با شرع، بر لزوم پرداخت حقوق مالکان یا ذی‌حقوق شرعی اراضی مزبور تأکیدکرد. سرپرست وزارت راه و ترابری در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۲۳ با ارسال نامه‌ای به شورای‌نگهبان، با بیان پاره‌ای دلایل و ذکر برخی مشکلات اجرایی برای دولت در صورت اجرای نظریه مزبور ، خواستار تجدیدنظر شورا نسبت به مفاد این نظریه گردید.

در بخشی از این‌نظریه اشاره می‌نماید: «علی‌هذا ازآنجاکه استفساریه رئیس محترم وقت مجلس‌شورای اسلامی و پاسخ شورای‌محترم‌نگهبان، موجب حق‌مکتسب برای اشخاص می‌شود که جز به‌موجب حکم قانون، قابل اسقاط و تغییر نمی‌باشد». شورای‌نگهبان با تأکید بر صحت نظریه خود، با رد دلایل توجیهی ذکرشده در نامه سرپرست وزارت مزبور، بر لزوم استیفای حقوق مردم تأکیدکرده‌است.

نظریه مزبور در خصوص حقوق‌مکتسبه بیان‌می‌دارد: « اینکه دربند (۴) نامه استدلال‌شده که چون تصرف‌زمین‌های‌موصوف در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ به موجب قانون بوده است، حق‌مکتسب برای‌دولت ایجادکرده‌است؛ بنابراین، دولت‌جمهوری‌اسلامی نباید حق صاحبان این زمین‌ها را در این سال‌ها (۱۳۵۱–۱۳۵۸) بدهد، استدلال ناصحیحی است؛ زیرا این تصرف از اول غصبی بوده و بدون

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

پرداخت حق مالکیت افراد صورت‌گرفته‌است، لذا از ابتدا خلاف‌شرع بوده است و حق افراد مورد غصب قرار گرفته است و باید حق افراد برای تمام این مدت؛ اعم از قبل از انقلاب و بعد از آن پرداخت گردد ... براساس اصل ۴ قانون‌اساسی، تشخیص فقهای معظم مبنی‌بر خلاف‌شرع‌بودن قوانین، موجب الغای آن می‌شود و تنها قانون‌جدید، موجب نسخ یا الغای قانون‌قبلی نمی‌گردد؛ موارد دیگری که دقیقاً ملاک مصوبه مذکور را داشته باشد، همین حکم خلاف شرع‌بودن بر آنها نیز بار است و ملغی‌الأثر می‌باشند؛ تصرفات غیرشرعی که توسط دولت‌های رژیم منحله سابق انجام‌گرفته، موجب ایجاد حقوق‌مکتسبه برای دولت‌ها نمی‌گردد؛ بلکه تصرف غیرمشروع در اموال و حقوق مردم باید جبران‌شود و طبعاً چون این اراضی تحت تصرف دولت‌جمهوری‌اسلامی است، باید حقّ ذیحق داده شود ... ».

بنابراین، ملاحظه‌می‌شود که مطابق نظر شورای‌نگهبان، رکن لزوم تطبیق حق‌مکتسب با شرایط قانون که در بخش تحلیل مفهومی بیان‌شده‌بود، توسط شورا نیزتصریح‌گردیده است؛ همچنین آنچه در رأی هیأت-عمومی استنباط‌شده، تحت این‌عنوان: «برای موجدحق‌مکتسب‌شدن، حق باید منطبق بر شرایط قانون باشد»[1]، مورد تصدیق قرارداده است؛ اما استنباط دومی که از این‌نظریه تحت‌عنوان مفهوم مخالف استدلال شورای‌نگهبان قابل‌بیان‌است، اینکه چنانچه اشخاص‌حقوقی‌دولتی بر اثر تصرفات مشروع و قانونی اقدام‌نمایند؛ می‌توانند ازحقوق‌مکتسبه برخوردارشوند که این بحث درقلمروی موضوع تملک اراضی و املاک توسط دستگاه‌های‌اجرایی، بسیار جای بحث و بررسی دارد.

به‌علاوه، شورای‌نگهبان به‌صلاحیت مقام‌اداری در تشخیص حق‌مکتسب (به‌عنوان یکی از ارکان احراز حق‌مکتسب) تأکیدنموده‌است[2]. شورای‌نگهبان در پاسخ به استعلام هیأت‌عمومی دیوان‌عدالت‌اداری درخصوص شرعی یا غیرشرعی‌بودن بند ۴ مصوبه مورخ ۲۹ /۱۳۸۹/۰۱ کمیسیون ماده ۵ شورای‌عالی شهرسازی و معماری شهراصفهان استعلام‌نموده و شورای‌نگهبان در پاسخ استعلام هیأت‌عمومی اعلام می‌دارد:

«...مصوبه‌مذکور باتوجه به‌قید عبارت مندرج درآن مبنی بر: «رعایت کلیه حقوق‌مکتسبه به‌عهده شهرداری است»، خلاف موازین شرع شناخته نشد؛ چنانچه شهرداری درعمل، رعایت‌حقوق‌اشخاص را ننماید، ذی‌حق می‌تواند به مرجع‌صالح‌قضایی مراجعه و درخواست احقاق‌حق‌کند.»

---

۱. ر.ک. به صفحه ۳ همین مقاله.

۲. ر.ک. به صفحه ۳ همین مقاله.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

٤-۲-۲. ایجاد حق‌مکتسب و تکلیف مقام‌اداری پس از طی مراحل‌اداری و قانونی

رأی شماره۸۷/۵۵۵ مورخ۱۳۸۷/۸/۱۹هیأت‌عمومی، معیار فوق را تبیین می‌نماید. در این پرونده، شاکی مدعی‌شده که وضعیت استخدامی‌اش خریدخدمت بوده و تمامی مراحل قانونی را طی‌نموده و پس‌از تأیید گزینش، سازمان اموراداری و استخدامی‌کشور با تبدیل پست‌سازمانی وی از موقت به ثابت موافقت‌کرده است؛ بنابراین، وی واجد شرایط تصدی پست پیشنهادی گردیده و با طی مراحل اداری، به‌علت تکلیف اداره مطابق قانون، دارای حق‌مکتسب گردیده و عدم‌صدور حکم‌پیمانی، موجب تضییع حق‌مکتسب وی می‌باشد؛ بنابراین، الزام خوانده به تبدیل حکم از خریدخدمت به پیمانی را تقاضا می‌نماید. هیأت‌عمومی، رأی شعبه سیزدهم را که به‌شرح فوق استدلال نموده، صحیح و موافق قانون تشخیص‌داده و حکم به الزام مقام اداری به تبدیل وضعیت استخدامی را به تجویز ماده یک تصویب‌نامه چگونگی تبدیل وضعیت استخدامی مستخدمان خریدخدمت به پیمانی مصوب۱۳۷۸هیأت‌وزیران صحیح دانسته است.

۵-۲-۲. عدم‌اسقاط حق مسلم و مکتسب اشخاص به سبب فقد بودجه و اعتبار دولتی

نقص در فرایندهای اداری و تصویب اسناد حقوقی نیز نمی‌تواند مجوزی برای تضییع حق‌مکتسب اشخاص واقع شود تا به‌چنین عذری، مقام اداری؛ حق مکتسب مستخدم اداره را نادیده بگیرد. درهمین رابطه، هیأت‌عمومی طی رأی شماره۷۰/۱۶۴مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۰و در مقام رفع‌تعارض آرای سه شعبه از شعب‌دیوان، چنین استدلال می‌نماید: «درصورتی‌که مطابق شرایط قانونی، پرداخت فوق‌العاده شغل برقرارگردد؛ دیگر مشروط به‌هیچ شرطی نمی‌شود و مسأله تکلیف به پرداخت با مسأله عدم تأمین اعتبار از یکدیگر مستقل‌بوده و منوط به‌یکدیگر نمی‌شوند وحتی درصورت عدم‌پرداخت در مقطعی به‌علت عدم تأمین اعتبار، موجب اسقاط‌حق مستخدم نمی‌شود و باید در سال‌های بعدی پرداخت‌گردد. شعبه دوازدهم دیوان به شکایت مشابه مبنی‌بر خواسته پرداخت مابه‌التفاوت افزایش فوق‌العاده شغل، چنین رأی صادرنموده است: «با التفات به‌مندرجات لایحه‌جوابیه طرف‌شکایت مبنی براینکه عدم پرداخت افزایش فوق‌العاده ذکرشده به‌علت عدم‌اعتبار بوده است و باعنایت‌به‌اینکه درحکم مورخ ۶۹/۱۱/۳۰ به تاریخ اجرا ۶۹/۱/۱ قیدشده است :«مابه‌التفاوت حاصله درصورت تأمین اعتبار قابل پرداخت خواهدبود و درحکم مورخ۶۷/۹/۳۰ با تاریخ اجرا ۶۷/۷/۵ قیدشده‌است، پس‌از تأمین‌اعتبار، قابل‌پرداخت خواهدبود»؛ درحال حاضر، تقاضای‌شاکی به‌استناد احکام‌مذکوره عنوان‌شده است و نامبرده دلیلی ابراز نداشته که با وصف صدور احکام مقید به تأمین اعتبار با فرض عدم تأمین اعتبار از عدم پرداخت مابه‌التفاوت‌های موردمطالبه، تخلف از مقررات انجام یافته باشد، لذا به‌جهات مذکوره تا بقای احکام فوق‌الذکر به‌کیفیت صادرشده و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

عدم اقامه دلیل تأمین اعتبار پرداخت‌آن، شکایت و تقاضا به کیفیت مطروحه موجه نبوده و حکم به رد شکایت صادر می‌گردد» ملاحظه می‌شود که هیأت‌عمومی چنین اظهارنظر می‌نماید که آرای‌صادره که متفقاً چنین استدلال‌می‌نمایند: « نداشتن‌اعتبار، مسقط حق مسلم شاکیان نبوده و حقوق‌ثابته مستخدمین را از بین‌نمی‌برد»، نسبت به رأی صادره از شعبه دوازدهم دیوان که متعارض با آنهاست، اصلح‌الرأیین تشخیص می‌گردند.

٦-۲-۲. عدم تضییع حقوق‌مکتسبه به‌سبب مسائل و اختلافات ناشی از توافقات دستگاه-های اجرایی با یکدیگر

هیأت‌عمومی در رأی‌شماره۸۸/۱۲ مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۳درمقام رفع تعارض آرای شعب دیوان، به این معیار مضبوط تأکیدنموده و آن‌را به‌خوبی استنباط می‌نماید. مطابق مفاد رأی‌مزبور شکات؛ الزام دانشگاه تربیت مدرس را به‌صدور و اعطای‌مدرک‌تحصیلی نموده‌است. خوانده در پاسخ مدعی می‌گردد که سازمان بیمه خدمات درمانی به‌تعهدات مالی قرارداد خود با دانشگاه عمل‌ننموده و مطابق قرارداد فیمابین ایشان، مجاز به‌جلوگیری از ادامه تحصیل شده و مختار است که مدرک معادل کارشناسی‌ارشد را برای شاکی صادرنماید و از طرفی، قوانین تغییریافته و نمی‌تواند مدرک تحصیلی صادرکند؛ اما هیأت‌عمومی، رأی شعبه چهارم دیوان مبنی‌براینکه عطف بماسبق قوانین‌مؤخرالتصویب (حتی بافرض تغییرقوانین) توجیه قانونی ندارد و قرارداد طرفین یعنی سازمان بیمه خدمات درمانی و دانشگاه، ارتباطی به‌شاکی ندارد و تعلل در تعهدات‌طرفین، نباید موجب تضییع حق‌مکتسب شخصی(شاکی) شود که تحصیل‌خود را انجام‌داده، موافق اصول و موازین‌قانونی تشخیص‌داده و دیوان را صالح به‌رسیدگی و حکم‌الزام را صحیح دانسته است.

۳-۲. ویژگی‌های مقررات‌اجرایی و حق‌مکتسب

۱-۳-۲. عدم تزاحم حق مکتسب ناشی ازحکومت مصوبه وتصمیم قبلی با شناسایی وضعیت حقوقی لاحق

هیأت‌عمومی با صدور رأی۶۴۶ مورخ ۱۲/۵/ ۱۳۹۲، این معیار دقیق را عنوان نموده که شناسایی وضعیت حقوقی اداری قبلی از ناحیه مقام اداری، موجب عدم‌پذیرش وضعیت حقوقی جدید (منتج‌از مصوبه و تصمیم جدید مقام‌اداری) نخواهد شد و شخص ذی‌نفع می‌تواند از وضعیت‌های جدید نیز بهره‌مندگردد. درواقع، دراین‌مجال، دیگر تزاحمی با حق‌مکتسب نیست؛ بلکه مصوبه‌جدید، حق‌مکتسب و وضعیت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

حقوقی اداری جدیدی برای شخص دارای شرایط قانونی ایجاد می‌نماید؛ بدین‌ترتیب، مشخصه‌های وضعیت‌حقوقی در فرایند زمانی را نباید تزاحم حق‌مکتسب دانست. هیأت‌عمومی طی رأی وحدت‌رویه - اخیرالذکر، در میان آرای‌متعارض موضوع‌بررسی، رأی شعبه سی‌ام دیوان را صحیح تشخیص‌داده است. شعبه سی‌ام دیوان درمقابل این ادعای شهرداری مبنی‌برآنکه در اسناد ملک موردنزاع، کاربری غیراداری قیدشده و بنابراین، قابلیت صدور گواهی پایان‌کار اداری را ندارد؛ استدلال‌نموده که درج کاربری غیراداری در متن سند و صورت‌مجلس‌تفکیکی را نافی حق‌مکتسب مالک در استفاده اداری بنابر وضعیت حقوقی جدید نمی‌داند.

۲-۳-۲. عدم قابلیت ابطال مصوبه‌دولتی موجد حقوق‌مکتسبه به دلیل تضییع حقوق اشخاص

هیأت‌عمومی در رأی شماره۵۸۱ مورخ۱۳۹۰/۱۲/۲۲ به‌استناد معیار فوق‌الذکر، مصوبه وزارت‌کشور را شایسته ابطال ندانسته است. گزیده رأی بدین‌ترتیب است که وزارت‌کشور طی مصوبات خود، حریم شهرمهر را مشخص‌کرده است؛ ولی شاکی مدعی‌شده که حریم مصوب شهر مهر برخلاف قانون توسعه داده‌شده و تعیین حریم‌شهر و تصویب آن، فقط درقلمروی محدوده قانونی شهر مجازبوده و لذا ابطال این‌مصوبه را درخواست‌نموده‌است. هیأت‌عمومی نیز باتوجه به دفاعیات دفتر امورحقوقی وزارت‌کشور ازجمله‌اینکه، تعیین حریم شهر از سال۱۳۸۳ تاکنون برای افراد، حقوق‌مکتسبه‌ای ایجادکرده و تغییر مصوبه، آثار فراوانی در تضییع این حقوق به‌دنبال‌خواهدداشت، حکم به عدم‌ابطال آن صادرکرده‌است. در متن رأی وحدت رویه، لزوم تطبیق اقدام با صلاحیت‌قانونی ذکرشده‌است؛ ولی بی‌شک، این استدلال و استناد به احترام به حقوق‌مکتسبه افراد، بی‌اثر نبوده و در قابل ابطال‌ندانستن مصوبه، مؤثر بوده است.

به‌نظر می‌رسد که این‌موضوع به‌وضوح از مصادیق ایجاد انتظار مشروع برای شهروندان بوده که براساس تصمیم و مصوبه مقام‌اداری، اشخاص اقداماتی نموده و درحمایت از این امنیت و ثبات‌حقوقی بوده که هیأت‌عمومی، مصوبه را قابل‌ابطال ندانسته‌است.

۳-۳-۲. عدم‌تأثیرتأخیر درتصویب آیین‌نامه‌های‌اجرایی قانون برحق مکتسب ناشی‌از آن قانون

بازهم ملاحظه می‌کنیم که نقص روند تصویب در قوه مجریه، دستاویزی برای نادیده‌گرفتن حق‌مکتسب افراد شده‌است. حسب رأی وحدت‌رویه شماره۱۰۶-۸۸/۱۰۳مورخ۱۳۸۸/۲/۲۰هیأت‌عمومی در مقام ابطال مصوبه‌دولتی،از این معیار استمداد جسته‌است؛ بدین‌شرح‌که چنانچه حق‌مکتسبی دراثر مصوبه‌جدید، مبنی-

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

بر ایجاد مزایایی برای مستخدمین‌دولت به‌وجودآید؛ تأخیر دولت درتصویب آیین‌نامه‌اجرایی این‌قانون، عذری برای نادیده‌گرفتن حق‌مکتسب‌مستخدمین در بهره‌مندی از مزایای‌قانونی ناشی‌از قانون‌جدید (به‌عذر عدم تصویب آیین‌نامه‌اجرایی قانون‌جدید) نیست و مقام‌اداری نمی‌تواند علی‌رغم حق‌جدید ناشی از قانون‌جدید، به قوانین‌سابق استنادنماید. مطابق ماده ۱۲۷ قانون‌مدیریت‌خدمات‌کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸که به‌حکم ماده۲ قانون مدنی۱۵روز پس‌از انتشار درسراسرکشور لازم‌الاجراءشده، قوانین و مقررات عام و خاص مغایر جز در مورد مصرح در این ماده ملغی‌گردیده است؛ ازطرفی، به‌شرح ماده ۷۵، امتیاز میزان عیدی پایان سال کارمندان و بازنشستگان و موظفین را معادل (۵۰۰۰) و به موجب ماده ۱۲۵ ضریب حقوق و مزایای موضوع فصول۱۰و۱۳ ازجمله عیدی را در اولین سال اجرای قانون (۵۰۰)ریال تعیین‌نموده که بااین‌وصف، عیدی مورد نظر مقنن در نخستین سال اجرای قانون مذکور، مبلغ ۲،۵۰۰،۰۰۰ ریال معین شده است. نظر به‌اینکه تأخیر در تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی قانون، نافی حق مکتسب‌قانونی از تاریخ لازم‌الاجراشدن قانون و یا تقلیل میزان آن به اعتبار قوانین منسوخه نیست؛ بنابراین، بند یک تصویب‌نامه شماره۱۹۱۷۲۹/ت۳۹۱۳۹ مورخ۱۳۸۶/۱۱/۲۷هیأت‌وزیران که با تمسک به مقررات منسوخه ماده واحده قانون نحوه پرداخت عیدی به کارکنان‌دولت مصوب ۱۳۷۴، میزان عیدی آخر سال۱۳۸۶را مبلغ۲،۰۰۰،۰۰۰ریال و کمتر از میزان مقرر در مادتین ۷۵و۱۲۵ قانون‌مدیریت‌خدمات کشوری تعیین کرده است، مغایر حکم قانون‌گذار تشخیص‌داده و ابطال‌می‌گردد.

٤-۳-۲. ایجاد حق‌مکتسب با اتخاذ وحدت ملاک مستند به عبارت کلی قانون

براساس این معیار که مشابه روش استنباطی معیارهای بیان‌شده اخیر است، عبارت کلی قانون سابق موجب ایجاد وحدت ملاک و دربرگرفتن شرایط قانونی بهره‌مندی از حق برای مواردمشابه شده و موجب احراز حق‌مکتسب برای آنهاست؛ بدین‌شرح که هیأت‌عمومی طی رأی شماره ۴۸۹و۸۷/۴۸۸ مورخ۱۳۸۷/۷/۲۸، تصمیم مقام اداری برای استثناءنمودن اشخاص دارای شرایط لازم برای احراز وضعیت حقوقی اداری موضوع مصوبه‌قانونی را قابل ابطال تشخیص‌داده‌است. در این پرونده، شاکی طی دادخواستی، صدور حکم به الزام خوانده به پرداخت حقوق و مزایای ایام مرخصی استحقاقی ذخیره‌شده کارمندان‌مستعفی و قطع‌رابطه‌شده را تقاضا می‌نماید و مدعی می‌شود که اگرچه قانون نحوه تعدیل نیروی انسانی نسبت به این موضوع ساکت بوده و صرفاً در مورد افراد شاغل، بازنشسته و متوفی سخن‌رانده‌است؛ ولی با اتخاذ وحدت‌ملاک به‌علت دارابودن شرایط قانونی اشخاص در وضعیت‌مشابه برای بهره‌مندی از وضعیت‌حقوقی‌اداری واحد، آن‌را جزو حقوق‌مکتسبه این‌اشخاص دانسته و تضییع آن‌را موجب

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

ابطال تصمیم مقام اداری می‌داند. هیأت‌عمومی در این رأی این‌گونه استدلال می‌نماید که به‌فرض سکوت قانون، نظربه‌اینکه حکم‌مقرر درتبصره ماده۳ قانون تعدیل نیروی انسانی مصوب۱۳۶۶موضوع تأیید استحقاق مشمولین آن تبصره، به‌دریافت حقوق و فوق‌العاده‌های ایام مرخصی ذخیره‌شده، نافی حق-مکتسب قانونی مستخدم رسمی در این‌زمینه، درحالت استعفاء از خدمت‌دولت نیست؛ بنابراین، حکم شعبی را که شکایت را وارد دانسته و حکم به الزام خوانده به پرداخت حقوق و مزایای ایام مرخصی استحقاقی ذخیره‌شده صادرنموده، صحیح دانسته‌است.

۵-۳-۲. تسری‌حکم مصوبه‌اداری به‌قبل‌ازتاریخ لازم‌الاجراشدن آن و تضییع حق‌های مکتسب اشخاص

این ملاک در احراز حق‌مکتسب بسیار روشن است؛ چراکه مصوبه‌اداری براساس معیارهای‌اصلی احراز حق‌مکتسب، نمی‌تواند با عطف‌بماسبق‌نمودن مصوبه‌جدید، موجب تضییع حقوق‌مکتسبه ناشی‌از مصوبات-سابق شود؛ مگراینکه مقنن و یا مأذون‌از قبل وی، نسبت به صدورمصوبه اقدام نموده باشد. برهمین-اساس، هیأت‌عمومی در رأی شماره۸۶/۱۲۸۲مورخ۱۳۸۶/۱۱/۷مصوبه‌اداری را که توسط مقام‌اداری به-مصادیق قبل‌از تاریخ لازم‌الاجراشدن‌آن تسری‌داده‌شده، شایسته ابطال می‌داند. در این پرونده، شاکی مدعی‌شده که شورای اسلامی شهر قزوین طی مصوبه ۸۳/۱۱/۶ خود، اخذ عوارض تفکیک اعیانی از املاک مسکونی و تجاری را به‌تمامی معاملات قبل‌از تاریخ تصویب نیز تسری‌داده و حتی اگر سال‌ها پیش، مالک اقدام به تفکیک اعیانی نموده و هنوز در ید مالک اولیه بوده نیز، باید عوارض بپردازند؛ بنابراین، این تصمیم را با استناد به‌ماده ۴ قانون‌مدنی و قسمت‌اخیر تبصره ذیل ماده ۱۴آیین‌نامه‌اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای‌اسلامی‌شهر، بخش و شهرک مصوب۷۸/۷/۷ نیز که می‌گوید: «وضع عوارض‌جدید و افزایش عوارض‌قبلی عطف‌بماسبق نمی‌شود»، مغایرت دارد. هیأت-عمومی با این‌استدلال‌که به‌شرح ماده ۴ قانون‌مدنی و اینکه عطف‌بماسبق‌نمودن قوانین و مقررات، به مقنن اختصاص دارد، اطلاق قسمت‌آخر مصوبه شورای اسلامی شهر قزوین در باب مطالبه عوارض تفکیک واحدهای‌مسکونی و تسری‌آن به‌قبل‌از مورخ۸۴/۱/۱ را خلاف قاعده‌مقرر در ماده ۴ قانون‌مدنی دانسته و قسمت مغایر مصوبه را ابطال می‌نماید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

نتیجه‌گیری

حقوق‌مکتسبه، ناشی از تعارض در اجرای قانون قدیم و جدید است. تزاحم دو اصل مهم است که باید حل‌شود: اصل تأثیر فوری قانون و اصل عدم‌تأثیر قوانین نسبت‌به گذشته. همواره اصل تأثیر فوری قانون به‌نفع اصل عدم‌تأثیر قوانین نسبت به گذشته کنار گذاشته می‌شود؛ مگرآنکه قانون‌گذارعادی صراحتاً درقانون، برای قانون‌لاحق حکومت‌برگذشته را قائل‌شود و به‌اصطلاح، قانون عطف‌بماسبق شود؛ پس برای احراز تحقق حق‌مکتسب، چند شرط لازم است: ۱–امر، پدیده، وضعیت، واقعه و یا عمل‌حقوقی که درزمان حکومت قانون‌قدیم شروع، تشکیل و اتمام‌یافته و بخشی یا تمامی آثارش در زمان اقتدار قانون جدید بروزکرده و یا درعصر حکومت قانون‌قدیم شروع و تشکیل و در زمان اقتدار قانون‌جدید، اتمام‌یافته و کامل‌شده‌است؛ ۲– قانون‌گذشته که حکومت‌داشته و اجراشده‌است؛ ۳– قانون‌جدید لازم‌الاجراء که موجب سلب، تحدید و یا تغییر بخشی یا تمامی حقوق‌مکتسبه ناشی‌از حکومت قانون‌گذشته می شود.

اصل احترام به حقوق‌مکتسبه که درحقوق‌اداری شکل‌گرفته، مجموعه حقوقی است که در اثر رویه‌های اداری و یک‌زمان‌معقول و به‌گونه‌ای قانونی و مشروع برای شهروندان شکل‌گرفته و ثبات‌یافته‌است و مقام‌اداری مجاز نیست‌که علی‌رغم تغییر قوانین، مقررات و سیاست‌ها، در بستر زمان، با تصمیم و صلاحدید خود؛ آنها را سلب، تغییر، تحدید و یا تضییق نماید و به عبارت دیگر، چنین تصمیمی را به دارندگان قبلی آنها که این حقوق در شرایط قانونی و مشروع برایشان ایجاد شده و ثبات‌یافته، تسری دهد.

در قلمروی حقوق‌عمومی، لزوماً نباید این حقوق صرفاً ناشی از حکومت قوانین و مقررات باشند؛ بلکه می‌توانند ناشی‌از اقدامات، تصمیمات و اعلامات اداری و دولتی نیز باشند.

اصل احترام به حقوق‌مکتسبه، نتیجه اجرای اصل عطف‌بماسبق‌نشدن است؛ یعنی برای جلوگیری از تضییع این حقوق و صیانت آنها، نباید قوانین، مقررات و مصوبات‌دولتی و تصمیمات مقام‌اداری؛ به ماقبل و گذشته حکومت‌نماید. این اصل معمولاً درکنار حقوق‌مکتسبه آورده‌می‌شود و جزئی‌از استدلال حکم محسوب‌می‌گردد.

اگرچه ماده ۴ قانون‌مدنی درمورد عطف‌بماسبق‌نشدن قوانین‌عادی سخن‌رانده، ولی ماده ۴، همچنین قانون‌اساسی درمورد عطف‌بماسبق‌نشدن مصوبات‌دولتی سکوت‌کرده و به‌نظرمی‌رسد که حکم ابتدای ماده ۴ در مورد مقررات و مصوبات‌دولتی نیز، قاعده‌آمره وضع‌کرده و امکان عطف‌بماسبق‌نمودن آنها نیست.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

اصل انتظارمشروع مربوط به توقعات موجه شهروند که در روابط متقابل افراد با مقامات‌عمومی در چارچوب اعمال صلاحیت‌اختیاری مقام‌اداری ایجادمی‌شود و عدم‌توجه به‌آنها یا صرف‌نظرکردن‌از آنها، موجب ورودخسارت یا سلب‌منفعت خصوصی از شهروندان می‌گردد.

حق‌مکتسب و انتظارمشروع ازجهت ماهیت و مفهوم بسیار شبیه هستند؛ ولی آنچه مسلم است، این دو اصل قرین یکدیگر، تفاوت‌هایی هم با هم دارند.

مجموعه آرای شعب و هیأت‌عمومی دیوان‌عدالت‌اداری، حکایت از استناد بسیار به اصل عطف‌بماسبق-نشدن مقررات و تصمیمات‌اداری و اصل احترام به حقوق‌مکتسبه در استدلال‌های خود برای کنترل‌قضایی صلاحیت‌های مقام‌اداری و ابطال مصوبات و تصمیمات مقام‌اداری دارند؛ اما درمجموع این‌آرا، اول اینکه؛ بدون‌توجه به تفاوت اصل‌احترام به‌حقوق‌مکتسبه و اصل‌انتظارمشروع، درقریب به‌تمامی‌موارد، به حقوق-مکتسبه استنادنموده است؛ درحالی که برخی ازموارد، مصادیق انتظارمشروع هستند، دوم اینکه؛ درهیچ کجا صراحتاً اصل انتظار مشروع را مورد استناد قرار نداده و به رویه‌سازی نپرداخته است.

اگرچه نقدهایی می‌توان برآرای‌مذکور واردنمود؛ ولی درمجموع، رویه قضایی توانسته اصلی‌قضایی به عنوان اصل احترام به حقوق مکتسبه را با یاری‌جستن از ماده ۴ قانون‌مدنی و اصل عطف‌بماسبق‌نشدن، برای مصوبات مقام‌اداری به‌وجودآورد که عدم‌رعایت آن اصل، موجب ابطال مقررات، مصوبات‌دولتی و تصمیمات مقام‌اداری شده است و در این‌باب، معیارهای‌دقیقی در آرای‌استدلالی خود ارائه‌کرده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

منابع و مآخذ

الف.کتاب‌ها

۱.آگاه، وحید(۱۳۸۹). حقوق‌بنیادین‌و اصول‌حقوق‌عمومی‌درویه‌هیأت‌عمومی‌دیوان‌عدالت‌اداری۱۳۸۸-۱۳۶۱، تهران: انتشارات‌جنگل جاودانه.

۲.احمدوند،یاسر(۱۳۹۰). عدالت‌اداری در حقوق‌ایران، تهران: انتشارات‌جنگل، جاودانه.

۳.شونبرگ، سورن(۱۳۸۷). انتظارهای‌مشروع درحقوق‌اداری، ترجمه احمد رنجبر، تهران: نشرمیزان.

۴. کاتوزیان، ناصر(۱۳۶۹). حقوق‌انتقالی‌تعارض‌قوانین‌در زمان، چاپ‌دوم، تهران:کانون‌وکلای‌دادگستری.

۵. کاتوزیان،ناصر(۱۳۷۷). مبانی‌حقوق‌عمومی، تهران: دادگستر.

۶. گرجی‌ازندریانی،علی‌اکبر(۱۳۹۲). مبانی‌حقوق‌عمومی، چاپ‌سوم، تهران: انتشارات‌جنگل، جاودانه.

۷. مؤذنیان،محمدرضا (۱۳۸۱). مجموعه نظریات تفسیری‌شورای‌نگهبان درخصوص‌اصول‌قانون‌اساسی، تهران: مرکز‌تحقیقات‌شورای‌نگهبان.

۸. مهرپور، حسین(۱۳۷۱). مجموعه‌نظریات‌شورای‌نگهبان، تهران: سازمان‌انتشارات‌کیهان.

۹. ویژه، محمدرضا(۱۳۹۰). مبانی‌نظری و ساختار دولت‌حقوقی، تهران: انتشارات‌جنگل.

۱۰. هداوند، مهدی و علی مشهدی (۱۳۹۱).اصول‌حقوق‌اداری(درپرتوآراءدیوان‌عدالت‌اداری)، چاپ‌دوم، تهران: انتشارات‌خرسندی.

۱۱. هداوند، مهدی(۱۳۹۱). حقوق‌اداری‌تطبیقی، دوجلدی، چاپ‌سوم، تهران: سازمان‌مطالعه و تدوین‌کتب علوم-انسانی دانشگاهها، مرکز تحقیق وتوسعه علوم انسانی.

ب. مقالات

۱. بهنیا، مسیح(۱۳۸۹). «تأمل‌بر ایراد تزاحم اصل‌انتظار مشروع با برخی از اصول حقوق‌اداری»، نشریه‌حقوق-اساسی، تابستان، سال‌هفتم، شماره۱۳.

۲.زارعی، محمدحسین و مسیح بهنیا (۱۳۹۰). «تأمل بر امکان اعمال اصل انتظار مشروع در دیوان‌عدالت اداری»، فصلنامه‌راهبرد، زمستان، سال‌بیستم، شماره۶۱.

۳. عمیدزنجانی، عباسعلی(۱۳۸۳). «گفتگو پیرامون‌حقوق و آزادی‌های‌بنیادین»، نشریه‌حقوق‌اساسی، تابستان، شماره۲.

ج.پایان‌نامه‌ها

۱. فلاح‌زاده، محمدعلی(۱۳۹۰). عدالت‌رویه‌ای درتصمیمات‌اداری با مطالعه‌موردی‌نظام‌حقوقی‌ایران،رساله دوره - دکتری، استاد راهنما: دکتر سیدمحمدقاری سیدفاطمی، حقوق‌عمومی، دانشکده‌حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]

۲. موسی‌زاده، ابراهیم(۱۳۸۷). حقوق بنیادین در آراء و نظرات شورای‌نگهبان، رساله‌دوره‌دکتری، حقوق‌عمومی، استاد راهنما:دکتر اردشیر امیرارجمند، دانشکده‌حقوق، دانشگاه تهران.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.263]